

خدای نظر عمرازاده*

سعید نفیسی و صدرالدین عینی

قرن بیستم از نخستین سالهای آغازین در سه کشور فارسی‌زبان- ایران، افغانستان و امارت بخارا که به تعبیر استاد عینی پاره‌ای از ترکستان به شمار می‌رفت، با وقایع فوق‌العاده‌اش تأثیری همه‌جانبه رساند. اما بارزترین واقعه آن بود که در این سه منطقه از سالهای ۹۰ سده ۱۹، سرزدن نشانه‌های جامعه سرمایه‌داری و استعماری بود که پیش از همه به محیط ادبی و فرهنگی این کشورها تأثیر نمود. می‌توان گفت که صرف نظر از سیاستهای موجود، میان طبقات فرهنگی ایران و افغانستان و امیرسالاری بخارا (امیر نشین بخارا) و از سال ۱۹۲۴- تأسیس جمهوری تاجیکستان - روابط فرهنگی وجود داشت و به واسطه فعالیت‌های تجاری، از اوضاع یکدیگر واقف می‌گردیدند. اما این روند، به خصوص از سالهای بیست قرن ۲۰ رونق می‌یابد. در همین ایام است که نام چهرهای ادبی و فرهنگ مانند صدرالدین عینی، عبدالرئوف فطرت، ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی، طرزی و امثال آنان در بین سطرهای نوشته‌ها پیدا می‌شوند و از همسانی زبان و ادبیات فارسی در سه حوزه ادب فارسی- ایران، افغانستان و تاجیکستان گواهی می‌دهند. در اینجا بر سر موضوع همسانی و اشتراکات ادبیات فارسی در ایران، دری در افغانستان و تاجیکی در تاجیکستان بحث نمی‌کنیم، زیرا بسیاری نوشته‌اند و گفته‌اند و چنان که نتیجه این تحقیقات روشن نموده است، به طور کلی ما یک ادبیات داریم که از سه شاخه

* محقق زبان و ادبیات دری، استاد دانشگاه ملی تاجیکستان.

عبارت است: فارسی، دری، تاجیکی (۶، ص. ۸-۲۲)

می‌توان گفت که استادان صدرالدین عینی و سعید نفیسی از محدود چهره‌های ادبی دو کشور می‌باشند که در تمام انواع نثری- ادبی، تاریخی، اجتماعی، علمی و غیره اثرهایی آفریده‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی معاصر بسیار کم مشاهده می‌شود که نویسنده‌ای هم داستان و قصه، رمان و یادداشت آفریند و هم کتابهایی در زمینه احوال و آثار شاعران پیشین و معاصر. یعنی، هم صدرالدین عینی و هم سعید نفیسی به ایجاد آثار ادبی، ترجمه، تحلیل متون فارسی، تحقیق ادبیات، لغت و لغت‌نویسی، کتاب‌شناسی و غیره مشغول بودند. از همین جهت صدرالدین عینی و سعید نفیسی با هم قرابت ناگسستنی دارند. قرابت دیگر آن است که صدرالدین عینی و سعید نفیسی در آغاز شعر گفته‌اند و بعد در جاده نثر بدیعی (ادبی) و تحقیق آن قرار گرفته‌اند. باز قرابت فرهنگی دیگر این است که آنها تربیت‌یافته مکتبهای سنتی می‌باشند. صدرالدین عینی غیر از تاجیکستان و ازبکستان و مسکو، به خارج سفر نکرده و تربیت اروپایی نگرفته بود، حال آن که سعید نفیسی از این ویژگیها برخوردار بود. البته، محیط اجتماعی و فرهنگی سعید نفیسی از محیط اجتماعی و فرهنگی صدرالدین عینی پیشرفته‌تر بود و یگانه دانشی که صدرالدین عینی در این باب می‌خواست حاصل نماید به واسطه ترجمه بود. مطالعه فراوان باعث گردید که صدرالدین عینی دانش سنتی را به دانش معاصر پیوند منطقی دهد. هر دو ادبیات پیشینه فارسی را خیلی خوب و دقیق می‌دانستند و می‌توان گفت که آنها به واسطه ایجاد آثار منظم و مکاتبات دانشهای خود را رد و بدل کرده‌اند.

احتمالاً نخستین آشنایی سعید نفیسی با صدرالدین عینی به واسطه قصه «آدینه» که سال ۱۹۲۴م. در شماره‌های روزنامه «آواز تاجیک» و مجله «رهبر

دانش» به نشر می‌رسید و طبیعی است که از این شماره‌ها خوانندگان ایرانی هم بهره‌مند می‌شدند، صورت گرفته باشد. گذشته از این، صدرالدین عینی قبل از این که به سفارش حکومت تاجیکستان نوشتن تذکره «نمونه ادبیات تاجیک» را آغاز نماید، جهت توجه فرهنگیان به این موضوع، در مورخه ۲ مارس سال ۱۹۲۵م، در روزنامه «آواز تاجیک» با عنوان «به عاشقان ادبیات تاجیک...» خبر آن را به چاپ می‌رساند. سال ۱۹۲۶م، وقتی که این تذکره در مسکو با ابتکار بی‌واسطه ابوالقاسم لاهوتی روی چاپ را دید، نسخه‌هایی از آن هم به تهران رسید که خیلی زود سعید نفیسی به دفاع از آن برآمد و نخستین فارسی‌گوی خارجی بود که به «نمونه ادبیات تاجیک» تقریضی را در روزنامه «شفق سرخ»، در ۳ مارس سال ۱۹۲۶ به چاپ رساند (۴، ص. ۱۶۱). از جمله وی چنین تأکید می‌کند: «برای هر کسی که در ادب پارسی کار می‌کند، لازم است که یک نسخه از این کتاب با خود داشته باشد و بر هر ایرانی نیز فرض است که لااقل یک بار این کتاب نفیس را که عزیزترین رهاورد برادران ترکستانی ماست، بخوانند». (شفق سرخ، ۲۸ شعبان، ۱۳۴۵)

سعید نفیسی ۱۸ ژوئن سال ۱۸۹۵ در شهر تهران در خانواده‌ای فرهنگی دیده به جهان گشود. پدرش علی‌اکبر نفیسی با تخلص ناظم‌الاطباء معروف بود. ناظم‌الاطباء علاوه بر این که یکی از طبیبان حاذق بود، در زمینه زبان‌شناسی و لغت‌سازی نیز دستی داشت و اثرهایی نوشت. وی یکی از نخستین معارف‌پروران ایران در اواخر قرن ۱۹ بود که مدارس نوع جدید را تأسیس کرده است. یکی از این مدارس «شرف» نام داشت که سال ۱۸۹۸م. به فعالیت پرداخته است. در همین زمینه، علی‌اکبر نفیسی الفبای نوینی ترتیب می‌دهد و دایره به صرف و نحو زبان فارسی دستوری با نام «نامه زبان‌آموز» چاپ می‌کند.

سعید نفیسی ۵-۶ سال داشت که به مکتب «شرف» وارد می‌گردد و بعد از سه سال به مدرسه «اسلامیه» رفته، تحصیل را ادامه می‌دهد. پس از کسب معلومات متوسطه، عازم سوئیس می‌شود و در رشته زبانهای یونان قدیم، لاتین و فرانسه به تحصیل مشغول می‌شود. سپس در پاریس، در دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه سوربن تحصیل را ادامه می‌دهد و پس از ختم دانشگاه نامبرده به تهران برمی‌گردد و تا سال ۱۹۳۴ اساساً به شغل آموزگاری مشغول می‌گردد. با تأسیس دانشگاه تهران، به عنوان استاد دانشکده‌های حقوق و ادبیات پذیرفته می‌شود که این فعالیت تا حوادث تاریخی سال ۱۹۵۳ م. ادامه می‌یابد. آغاز سالهای پنجاه سده ۲۰ در جامعه ایران اختلافهای سیاسی بالا می‌گیرد که در همین راستا میان سعید نفیسی و صدارت دانشگاه نیز تنش و اختلاف بروز می‌کند و باعث بازنشستگی این استاد می‌گردد. سعید نفیسی عمر باقیمانده را صرف پژوهش و تحقیق و ایجاد آثار بدیعی می‌نماید و در نهایت ماه نوامبر سال ۱۹۶۷ در بیمارستان سفارتخانه شوروی در تهران زندگی را بدرود می‌گوید...

استاد عینی، به تخمین ۱۵ آوریل سال ۱۸۷۵ م. در خانواده سیدزاده ساکتريگی (Sāktarēgi) ولایت بخارا، سید مرادخواجه به دنیا آمده است. صدرالدین عینی در عالم علم و ادب و فرهنگ فارسی سالهای ابتدایی سده ۲۰ به عنوان صدرالدین سیدمرادزاده عینی شناخته شده است. او از اولاد خواجه‌های ساکتري (سدپیری) بوده، در اصل سید صدرالدین‌خواجه نام داشته است که بعدها با تخلص «عینی» مشهور می‌گردد.^{۱۵}

صدرالدین عینی تقریباً در شش‌سالگی به مکتب دیبه می‌رود و با حکم تقدیر تحصیل را در مدرسه‌های بخارا ادامه داده، در ایام مدرسه‌خوانی به یکی از چهره‌های

فرهنگی-دینی و ادبی در محیط بخارای امیرسالاری منزلتی به دست می‌آورد. استاد عینی تا انقلاب اکتبر همچون معارف‌پرور شهرت یافته، به همین گناه و جرم در ۹ آوریل سال ۱۹۱۷م. به حکم امیر بخارا به ۷۵ ضربه چوب (شلاق) محکوم می‌شود و به «آبخانه»ی ارک حبس می‌گردد. جراحات وارده، او را در حالت مرگ قرار می‌دهد، تا این که به کمک سربازان روس و نیروهای انقلابی کاگان از محبس امیر گریخته، به بیمارستانی در کاگان بستری می‌شود. در مدت ۵۲ روز در شفاخانه کاگان، ۲۵ عملیات جراحی را پشت سر می‌گذارد. بعد از این، او دیگر به شهر بخارا باز نگشت و تا پایان عمر شهر باستانی سمرقند - و در واپسین سال حیات خود استالین آباد (دوشنبه) - را اقامتگاه همیشگی خود قرار می‌دهد.

استاد عینی از زمره آن فرهنگیان دوران امیرسالاری بود که ورود انقلاب روسی را به بخارا تبریک گفته است و در یکی از مقالاتش نوشته است: «روالوتسیه (انقلاب) سوسیالیستی اکتبر کبیر به من همه چیز را داد و از همه پیشتر، آزادی شخصی، فکری و آزادی قلم را داد».^۲

صدرالدین عینی در طول چهل سال در دوران سوسیالیستی تاجیکستان، به دریافت هر نوع جایزه و منزلتهای دولتی سزاوار دانسته می‌شود. اولین دکتر علمهای فیلولوژی، پروفیسور، آکادمیک، نخستین رئیس آکادمی علوم تاجیکستان، چند بار عضویت در پارلمان و ... و در نهایت در ایام استقلال واقعی تاجیکستان و سالها پس از وفاتش، به فرمان رئیس جمهور کشور در سال ۱۹۷۷م، به دریافت عنوان بلند «قهرمان تاجیکستان» سزاوار گردید.

استاد عینی که تاجیک و تاجیکستان را صادقانه دوست می‌داشت و اولین کسی بود که سال ۱۹۲۶ با تألیف و تدوین «نمونه ادبیات تاجیک» شناسنامه ملت

تاجیک را به رسمیت در آورد، ماه می سال ۱۹۵۴ از سمرقند به پایتخت تاجیکستان - استالین‌آباد (دوشنبه کنونی) آمد و به دلیل کسالت مزاج که روز به روز وخیم‌تر می‌شد، به سمرقند باز نگشت. وی ۱۵ آوریل سال ۱۹۵۴ از جهان درگذشت. مرقدش در باغی که به نام او نامگذاری شد - «باغ صدرالدین عینی» قرار دارد که امروز زیارتگاه ادیبان و فرهنگیان است.

* * *

سعید نفیسی از صدرالدین عینی بیست سال جوانتر بود. یکی ۷۶ سال عمر دید و دیگری ۷۲ سال. از این عمر جاودان هر دو بیش از پنجاه سال را در راه ادب و فرهنگ فارسی صرف کرده‌اند. در محیط ادبی تاجیکستان استاد عینی را بیشتر همچون ادیب برجسته می‌شناسند و بعد همچون ادبیات‌شناس نکته‌سنج اعتراف می‌کنند. در تاجیکستان از سالهای سی‌ام قرن ۲۰ به این طرف، سعید نفیسی به عنوان ادبیات‌شناسی که ابو عبدالله رودکی، ابوعلی ابن سینا، شیخ عطار، عمر خیام، ابوالفضل بیهقی، حافظ، سنایی غزنوی و دهها چهره ادب هزارساله فارسی را به تحقیق گرفته است و رساله‌های علمی - ادبی به تعداد ۸۰۰ عنوان را در اختیار اهل ادب و فرهنگ گذاشته است، شهرت دارد^۱. آثار ادبی استاد عینی نیز به همین صورت است: «در باره فردوسی و شاهنامه او» (۱۹۳۴م.)، «یک سیمای نامشهور ادبیات تاجیک - واصفی» (۱۹۴۰م.)، «استاد رودکی» (۱۹۴۰م.)، «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» (۱۹۴۱م.)، «علی‌شیر نوایی» (۱۹۴۱م.)، «میرزا عبدالقادر بیدل» (۱۹۴۶م.) و غیره. آغاز فعالیت علمی صدرالدین عینی را می‌توان به خلق اثر «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» (۱۹۱۸م.) نسبت داد. متعاقب آن، صدرالدین عینی رساله‌های علمی «تاریخ انقلاب بخارا» (۱۹۲۶م.) و غیره را در سالهای بیست قرن ۲۰ نوشته است. اما کتاب علمی که استاد عینی را از از سالهای مذکور آغاز کرده و تا هنوز مشهور مانده، تذکره

«نمونه ادبیات تاجیک» می‌باشد که تاریخ انتشار آن سال ۱۹۲۶ م. است. به واسطه همین اثر بود که صدرالدین عینی مورد توجه حوزه‌های ادبی فارسی ایران، افغانستان و هم مکتبهای فیلولوژی پیتربورگ و مسکو و پاریس و آلمان می‌گردد.

سعید نفیسی در یک از مقاله‌های خود با نام «گفتگو با یک انسان بزرگ» در باره صدرالدین عینی و تذکره نامبرده او چنین می‌نگارد: «من مدتها پیش از آن که با صدرالدین عینی ملاقات کنم، با آثار او آشنا بودم. اولین کتاب او که به دستم افتاد، کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» بود. بیش از همه آن فصل کتاب توجه مرا جلب کرده بود که به شعرای آسیای میانه در دوره بعد از تیمور اختصاص داشت، زیرا ما در ایران در باره شعرای این دوره کوچکترین اطلاعی نداشتیم.^{۴۳}

وقتی که نثر علمی سعید نفیسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود که برخی از این شخصیت‌های ادبی را او بعد از مطالعه «نمونه ادبیات تاجیک» و رساله «استاد رودکی» صدرالدین عینی کشف کرده است. البته، سعید نفیسی با رودکی و سینا و امثال آنان کاملاً آشنایی داشت، ولی تحقیق ادبی صدرالدین عینی باعث شد که جنبه‌های دیگر شخصیت و آثار نمایندگان سده‌های ۱۰ و بعد از آن را مورد بحث ادبی قرار دهد. مخصوصاً، رودکی با آثار و منزلتش در دنیای فارسی‌زبان، سعید نفیسی را با صدرالدین عینی آشناتر و قرین‌تر ساخته است. در این رابطه سعید نفیسی خود چنین اظهار می‌کند: «در همان زمانها دست به تألیف کتاب خود در باره رودکی زدم و از دوستانی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارم، خواستار شدم، آن چه در این زمینه آماده شده است، برای من بفرستند. کتاب کوچکی در باره رودکی را که صدرالدین عینی به خط لاتین چاپ کرده بود، برایم فرستادند.

مطالب تازه‌ای که در آن کتاب یافتم، در کتابی که در باره رودکی نوشتم،

آوردم. از آن روز پیوند روحانی من با صدرالدین عینی که هنوز به دیدارش کامیاب نشده بودم، بیش از پیش برقرار شد. تدریجاً کتابهای دیگر او در باره ابن سینا و سعدی به دستم افتاد و دیگر صدرالدین عینی از آشنایان دیرین من شده بود.

چه بسا از مردان بزرگ که ندیده و ناشناخته به ما چنان انس معنوی می‌گیرند که گویی سالها با ایشان نشست و برخاست داشته‌ایم.^{۱۴}

خوشبختانه آن «نشست و برخاست»ها که سعید نفیسی آرزو می‌نمود، ۱۴ اکتبر سال ۱۹۴۴م. که بیستمین سالگرد جمهوری سوسیالیستی ازبکستان بود، اتفاق افتاد. از کشورهای مختلف هیئتهای علمی و ادبی در این سمینار شرکت کردند و از ایران نیز هیئتی علمی و ادبی که سعید نفیسی هم جزو آنها بود، شرکت کردند. طبیعی است که استاد عینی هم در این جشن باشکوه اشتراک داشت و بار نخست این دو شخصیت فرهنگی با هم از نزدیک یکدیگر را دیدند و هم صحبت شدند.

سعید نفیسی در خاطراتش آن لحظه تاریخی را این گونه توصیف می‌کند: «... در اول روز اقامتم در تاشکند من با چهره‌ای که تمام این مدت در آرزوی دیدارش بودم، برخورد کردم. این انسان با قد متوسط و سیمای الهامبخش و چشمان نورانی مرا مفتون خود نموده بود. من مشاهده کردم که او عیناً همان قیافه‌ای دارد که پیش خود مجسم کرده بودم...»^{۱۵}

مطالعه آثار علمی و ادبی این دو چهره همگون ثابت می‌سازد که آنها به این دنیا برای آمیزش نثر علمی به ادبی آمده‌اند. نثر علمی هر دو از دایره عربی‌زدگی جملات و معانی غریب عاری می‌باشد. به عنوان نمونه سعید نفیسی وقتی سیمای صدرالدین عینی را توصیف می‌کند: «... قد متوسط و بیشتر کوتاه، جثه ظریف و باریک، صورت کشیده لاغر، چشمان درشت، بینی پهن، لبان کلفت، چانه برجسته،

موهای جوگندی داشت، همیشه لباس مخصوص تاجیکان و ازبکان، یعنی لبّاده بلند آستین گشاد راه راه رنگ می‌پوشید و شب کلاه قلاب‌دوزی کرده سفید و سیاه بر سر می‌گذاشت و چکمه ساق‌نازک به پا داشت. حتی سر تا پای او مظهر تاجیکان آن سوی مرز ایران بود...^۴. این اقتباس که از دفتر یادداشتهای سعید نفیسی می‌باشد، بیانگر آن هم است که او نویسنده بامهارتی در ادبیات داستانی ایران سده ۲۰ می‌باشد. هرچند سعید نفیسی با شعر به صحنه ادبیات معاصر ایران وارد گردیده است، واقعیت جامعه ایران سالهای ۴۰-۵۰م. او را وادار ساخت که به ایجاد نثر ادبی بپردازد و به تعبیر محقق ایرانی عبدالغفار طه‌وری که از اندیشه‌های سعید نفیسی برداشته شده است: «... گویی عصر ۲۰ عصر شعر نیست، بلکه عصر نثر است و آن چه که در این زمینه گفتنی بود، در شعر کلاسیکی گفته شده است...» (۱۳، ص. ۱۶۰). محقق دیگر ایرانی عبدالحمید خلخالی چنین ابراز داشته است: «نفیسی نخواست است شاعری را هنر خود بداند و عقیده دارد که قرن بیستم، قرن شعر نیست و شعر جای خود را به نثر داده است».^{۱۷} سعید نفیسی خود تصریح کرده که آن طرزی که بزرگان شعر کلاسیکی فارسی در طول بیش از هزار سال واقعیت جامعه موجود را هنرمندانه انعکاس دادند، او نخواهد توانست به آن درجه شعر ایجاد نماید. از سویی دیگر، قرن ۲۰ را قرن نثر نامیدن هم درست است، زیرا تا این دم در همه ادبیات جهان شعر نسبت به نثر برتری داشت و بعضاً در ادبیات اروپا و غرب نثر را به نمونه‌های جدی ادبیات بدیعی شامل نمی‌کردند. از این جاست که ایجاد انواع نثر بدیعی، اساساً از سالهای ۹۰ سده ۱۹ آغاز یافته، بعدها سالهای بیستم قرن ۲۰ رو به رشد واقعی می‌آورد. در آثار سعید نفیسی، نثر واقعی در سالهای ۳۰ عرض وجود کرده است که مانند دیگر ادیبان با داستان کوتاه آغاز می‌شود.. محصول

ده سال داستان کوتاه‌نویسی سعید نفیسی در مجموعه «ماه نخشب» (۱۹۴۹م.) جمع‌آوری گردیده است. در این ده سال، همچنین او نخستین رمان خود «فرنگیس» را می‌نویسد. بعداً رمانهای دیگر سعید نفیسی با نامهای «نیمه‌راه بهشت» (۱۹۵۳م.)، «آتشهای نهفته» (۱۹۶۰م.) روی چاپ می‌آیند.

رمان «فرنگیس» را همچون آثار تغزلی شناخته‌اند. در سوژه آن سرنوشت عاشقانه جوانی است که به فرنگیس، دختر زیباپیکر و خوش‌اندام و بانزاکت دل بسته است.^۴

محقق معروف ایرانی، شادروان عبدالحسین زرّین‌کوب در خصوص این رمان بر این عقیده است که «آن چه رمان خوانده می‌شود، داستان «فرنگیس» است... این رمان چیزی بود بین مقاله تاریخی و داستان کوتاه. حکایت تاریخی از سرنوشت اشخاص تاریخی است...^۵ در همین زمینه عبدالحسین زرّین‌کوب، سعید نفیسی را «از معماران واقعی نثر جدید ایران» می‌داند.^۶

می‌توان گفت که در میان آثار نثری سعید نفیسی، رمان «نیمه‌راه بهشت» او جایگاهی ویژه دارد. این رمان تا اندازه‌ای جنبه طنزآمیزی پیدا نموده، از واقعه‌گرا بودن نویسنده‌اش گواهی می‌دهد. یعنی، رمانی است رئالیستی و دارای ماهیت شرح حالی. رمان در طول سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۳م. ایجاد شده، واقعیت آن از حرکت‌های ملی-آزادی‌خواهی مردم ایران مقابل رژیم شاهنشاهی و دخالت‌های کشورهای امپریالیستی انگلستان و امریکا سرچشمه گرفته است. یعنی، در اثر چنین مبارزه ثروت اساسی ایران- نفت ملی اعلام شد و در ماه آوریل سال ۱۹۵۱م. «جبهه ملی» با رهبری مرد وطن‌دوست مصدّق حکومت را به دست گرفت.^۷

باید گفت که سعید نفیسی از جمله آن دانشمندان ایرانی بود که به کشور

شوراها احترام می‌گذاشت و بی‌سبب هم نبوده است که با بد شدن وضع سلامتی‌اش طبابت خود، به شفاخانه سفارت شوروی رفت، هرچند که شفا نیافت و همان‌جا در گذشت. اگر به فهرست هیئت‌های ادیبان و فرهنگیان ایرانی که به کنفرانسها و جشنهای جمهوریهای ازبکستان و تاجیکستان دعوت شده‌اند، نظر اندازیم، می‌بینیم که سعید نفیسی از عزیزترین مهمانان شوروی بوده است. به همین سبب است که در خط سوژه رمان «نیمه‌راه بهشت» شخصیت پزشکی را قرار می‌دهد که به هر واسطه کوشش می‌نماید از رفت و آمد ایرانیان به سفارتخانه شوروی ممانعت کند و عموماً هر نوع رابطه ایران با شوروی را گناهی عظیم می‌داند و به هیچ وجه به صلح‌دوستی این کشور اعتقاد ندارد. سعید نفیسی در ایجاد شخصیت پزشک زحمت زیادی می‌کشد، تا که او را همچون انسان دارای سرشت بغرنج، شخصی فریبر و مبهم معرفی نماید.

سعید نفیسی در دو دیداری که با استاد عینی داشته، بیشتر به افکار علمی، اجتماعی و سیاسی صدرالدین عینی دقت نموده است و به بزرگی او به آن خاطر معترف شده که ختم‌کرده مدرسه‌های بخارا بوده است. سعید نفیسی در دفتر خاطرات خود در زمینه سفرهایش به سرزمین شوروی، از برخی شخصیت‌های این کشور تمجید می‌کند. یکی از این شخصیتها، صدرالدین عینی است. وی در خصوص شخصیت عینی چنین اظهار نظر می‌نماید: «... در هر سفر از آشنایی و مصاحبت با دانشمند معروف تاجیک مرحوم صدرالدین عینی برخوردار شدم. این مرد از بزرگان دیار خود بود...»^۴ سعید نفیسی، سال ۱۹۶۲م. در نامه‌ای که به اتفاق (اتحادیه) نویسندگان تاجیکستان فرستاد، ص. عینی را چنین توصیف می‌کند: «... اندام لاغر و قد متوسط و سیمای پُر از هوش و فراست و چشمان پُرفروغ صدرالدین عینی مرا گرفت. دیدم صورت آن مرد بزرگ که در برابر من است، با سیرتی که از مؤلفات

وی در ذهن من نقش بسته بود، کاملاً یکسان است...»^{۱۴} استفاده از تعبیر «مؤلفات وی» بیانگر آن است که سعید نفیسی تا این دیدار از تألیفات دیگر استاد عینی، یعنی آثار نثری او- «آدینه»، «داخونده»، «غلامان»، «مرگ سودخور» و غیره آگاهی عمیق داشته است که سیرت استاد را با آثارش یکسان می‌بیند. در بخشی دیگر از همین نامه سعید نفیسی، صدرالدین عینی را چنین توصیف می‌نماید: «... در نظرم صدرالدین عینی هم هست و هم نیست. آری، آن سیمای سرشار از ذوق و قریحه و دانش، آن بیان شیرین دل‌انگیز، آن چشمان پُرفروغ آرامبخش دیگر در این جهان نیست. اما آثار مردی که سراسر زندگی را وقف خدمت به آدمی‌زادگان کرد و پرتویی بر جهان معرفت تافت، هرگز فرو نخواهد نشست. در میان ما هست و خواهد بود و جاودانی خواهد شد...»^{۱۴}

استاد عینی به تعبیر سعید نفیسی «سراسر زندگی را وقف خدمت به آدمی‌زادگان» کردن را بعد از مطالعه «نوادالوقایع» احمد مخدوم دانش، در آغاز قرن ۲۰، هنگام تحصیل در مدرسه‌های بخارا کشف نموده بود. به همین مناسبت استاد عینی آن ایام را به خاطر آورده در اثر خود «یادداشتها» چنین می‌نویسد: «شناسایی (آشنایی) من با «نوادالوقایع» در من تنها انقلاب فکری را بیدار کرده نماند، بلکه به سرم سودای نثرنویسی را هم انداخت. در همان وقتها من آرزو می‌کردم که «باید کس نثرنویس شود و اگر این مقصد به دست درآید، مانند احمد مخدوم نثرنویس شود که واقعه‌ها را در پیش خواننده نشان داده تواند...»^۱

سعید نفیسی، هرچند که به عنوان «یکی از معماران نثر نوین ایران» شناخته شده است، اما از اوّلین نثرنویسان در محیط ادبیات نوین ایران به شمار نمی‌رود. اما استاد عینی که اوّلین بار به میدان ادبیات نوین تاجیک به عنوان یک علاقه‌مند به

عرصه شعر وارد می‌شود و با همین واسطه راه ترقی را می‌پیماید، نخستین نثرنویس ادبیات شورایی تاجیک می‌باشد. استاد اقرار می‌کند که تا پیش از انقلاب اکتبر هیچ پاره ادبی نثری به میدان نیاورده است.^۲

ورود استاد عینی به عرصه نثرنویسی همان را می‌ماند که در روزگار نثرنویسی سعید نفیسی مشاهده می‌کنیم. صدرالدین عینی هم یکی از علل نثرنویس شدن خود را در آن می‌بیند که گویا چارچوب وزن و قافیه برای افاده مضمون‌هایی که انقلاب تقاضا می‌کرد، تنگی می‌نماید و یا این که قابلیت شعری او از افاده آن مضمون در لباس شعر عاجز می‌آید و باعث می‌گردد که صدرالدین عینی نثرنویس شود.^۲

در اصل اقرار استاد همان معنی را هم می‌دهد که سعید نفیسی گفته است. یعنی، در حوزه ادبی تاجیکستان سالهای بیستم سده ۲۰ به نوع نثری احتیاج داشت که این نیاز را پیش از همه صدرالدین عینی درک کرد. صدرالدین عینی احساس کرد که واقعیت سوسیالیستی را در نثر بهتر می‌تواند منعکس کند تا شعر. استاد عینی هم مانند سعید نفیسی، بر این باور بود که آن چه می‌خواهد به واسطه شعر بگوید، بهتر از رودکی و فردوسی، حافظ و سعدی و امثال آنان نمی‌تواند. واقعاً، صدرالدین عینی قابلیت ابداعی خود را بیشتر در نثر احساس می‌نماید. می‌توان گفت که شعر در سده ۲۰ در آثار استاد عینی، جای خود را به نثر می‌دهد.

چنان که گفتیم، سرچشمه اولیه نثر بدیعی صدرالدین عینی «نوادالوقایع» احمد دانش است. صدرالدین عینی واقعه‌نویسی احمد مخدوم را از سالهای بیست سده ۲۰ آغاز کرده، ترقی می‌دهد. در این راه نثر سنتی و کلاسیک فارسی هم به صدرالدین عینی در نثرنویسی تأثیر مثبت گذاشت. از این جاست که استاد در همه آثار نثری خود از اسلوب و سبک کلاسیک حکایت اندر حکایت استفاده کرده و

به این واسطه تأثیر بخشی اثرهای نثری خویش را تأمین نموده است. دهها نمونه نثر فارسی پیشین را می‌توان برشمرد که هم بر صدرالدین عینی و هم بر سعید نفیسی در نثرنویسی تأثیر گذاشته‌اند. همچنین، استاد عینی خود اقرار کرده که در جاده نثر از مکتب ایجاد (خلاق) ماکسیم گورکی بهره‌مند شده است.^{۱۶}

سعید نفیسی که چند زبان اروپایی می‌دانست، البته از نمونه‌های برجسته آن استفاده کرده است. یعنی، چه نثر نو فارسی ایران و چه تاجیک، از نثر کلاسیکی و اروپایی متأثر شده‌اند. گذشته از این، تأثیر نثر ترکی را نیز در آثار صدرالدین عینی نباید نادیده گرفت، زیرا او ترکی ازبکی را نیک می‌دانست و از احتمال دور نیست که با نمونه‌هایی از آثار این زبان آشنا بوده است.^{۱۷} نکته جالب اینجاست که هر دو بعد از حوادث عظیم سیاسی و اجتماعی محیط خود - انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب اکتبر در روسیه و آسیای مرکزی - رو به نثرنویسی آورده‌اند. در آثار نثری سعید نفیسی، موضوعهای عدالت‌خواهی، آزادی و حب وطن که برآیند انقلاب مشروطه ایران است، پیوستگی دارد. صدرالدین عینی نیز در نخست اثرهای نثری خود «جلادان بخارا» (۱۹۲۰م)، «تاریخ امیران منغیتیة بخارا» (۱۹۲۲م)، کشتار انسانها در ساختار امیرسالاری را برملا ساخته و با تأسیس جمهوری مختار سوسیالیستی تاجیکستان (۱۹۲۴م) بر اساس سرنوشت تاجیکان کوهستان، پاست «آدینه» را نوشت که این موضوع را در رمان «داخونده» (۱۹۳۰) ادامه داده، به این واسطه واقعیت حزن‌انگیز دوران امیرسالاری را به تصویر کشید و توانست مرحله به مرحله تاجیک کوهستانی را که از آدینه‌ها و داخونده‌ها عبارت بودند، در مسیر انقلاب نشان دهد. اما استاد عینی با این تصویری که از نگاه تاریخی چندان طولانی نیست، بلکه سرنوشت تاجیک را در ۴۰-۵۰ سال اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰

در بر گرفته، قانع نمی‌کند و وظیفه خود می‌داند که به روزگار یکصد ساله تاجیکان مراجعه نماید و از نظر تاریخی و علمی زندگی واقعی، رنج و آلام و آرمانهای آنان را اثبات نماید. او می‌خواست از ظلمی که بر تاجیک رفته بود و در دوران استبداد امارت، غلامی بیش نبود و در پشت خود زخم مهر این یا آن ثروتمند را داشت و در بازارها فروخته می‌شدند، تا زمان طغیان و رهایی از اسارت را به تصویر بکشد. این همه را صدرالدین عینی در رمان معروف خود «غلامان» (۱۹۳۵ م.) منعکس کرده، غلام سابق را به درجه منسب‌دار کشاورزی تربیت کرد. وی همچنین پدیده نامطلوب سودخوری را در شهر و روستاهای بخارا در پاوست «مرگ سودخور» (۱۹۳۶ م.) مورد بحث قرار می‌دهد، موضوعی که در ده- پانزده سال آغاز قرن ۲۱ م. جوامع فروپاشیده شوروی سابق را نیز فرا گرفته است.

بدین ترتیب، پیوند روحانی نثر ایران و تاجیکستان، سعید نفیسی و صدرالدین عینی هنوز هم پایدار است و می‌سزد که این موضوع در قالب تیپولوژی (ریخت‌شناسی) ادبی مورد تحقیق قرار گیرد و به این واسطه صفحه‌ای تازه از اشتراک ادبیات فارسی تاجیکی کشف گردد، زیرا تحلیل مستقل ادبیات سده ۲۰ م. ایران و تاجیکستان و افغانستان نارواست و این وظیفه‌ای است بر دوش اصحاب علم و ادب است که ادبیات این سه حوزه را در ارتباط با هم تحلیل و بررسی نمایند.

منابع:

۱. عینی صدرالدین. یادداشتها، ج. ۱۵. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیک، ۱۹۵۵.
۲. عینی صدرالدین. یک- دو سخن. یادگاری (مجموعه شعرها)، ۱۹۳۵.
۳. عینی صدرالدین. آثار برگزیده، در دو جلد، ج. ۱. دوشنبه: عرفان، ۱۹۷۸.
۴. عینی صدرالدین. بیست گفتار از معنویت. دوشنبه: ادیب، ۲۰۰۴.
۵. ادبیات نوین ایران. از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
۶. عصازاده خدای نظر. ادبیات فارسی و سه شاخه آن. دوشنبه: معارف، ۱۹۹۱.
۷. عصازاده خدای نظر. ادبیات سده ۲۰ فارسی تاجیکی، ج. ۲، دوشنبه، ۱۹۹۶.
۸. ادبیات ایران در سده ۲۰. دوشنبه: پیوند، ۱۹۹۷.
۹. عصازاده خدای نظر. علاوهها به شرح حال استاد عینی. دوشنبه: دیوشتیج، ۲۰۰۴.
۱۰. عصازاده خدای نظر. صادق هدایت و دنیای ابداعی او. دوشنبه: دیوشتیج، ۲۰۰۷.
۱۱. نفیسی سعید. گفتگو با یک انسان بزرگ. «اخبار»، مجله خبرنگاری اتفاق ساویتی (شوروی)، ش ۹-۱۰، دسامبر ۱۹۶۸.
۱۲. نفیسی سعید. نه روز در ازبکستان. پیام نو، سال اول، شماره ۴، ص. ۶-۸؛ ۶۰-۶۳.
۱۳. نفیسی سعید. گلچینی از دیوان استاد سعید نفیسی. تهران، ۱۳۳۳.
۱۴. صدرالدین عینی در خاطرات دوستان و شاگردان. دوشنبه: عرفان، ۱۹۶۸.
۱۵. تبراف صاحب. زندگینامه صدرالدین عینی (۱۸۷۵-۱۸۹۹). دوشنبه: مطبوعات، ۲۰۰۹.
۱۶. تبراف صاحب. رمان «غلامان» عینی همچون رمان تاریخی. دوشنبه: ادیب، ۲۰۰۵.
۱۷. خلخالی عبدالحمید. تذکره شعرای معاصر ایران، ج. ۱. تهران، ۱۳۳۳.